

با پروین بهمنی، آواز خوان قشقایی و برنده نشان درجه یک آواز

به اندازه تمام مادران دنیا لالایی وجود دارد

بهمنی، ۱۱ لالایی روایی و داستان گونه را ضبط و ثبت کرده است

انجمن موسیقی نواحی پس از گذشت سال‌ها همچنان در انتظار به ثبت رسیدن است



عکس: نسیم عصفاری / شهروند

آمد، مادرش را آل می‌برد. مادر بهمن می‌میرد. مادر بزرگ برای دخترش مرثیه‌ای را به‌عنوان لالایی می‌خواند. بعدها بهمن بزرگ می‌شود و براساس لالایی که در گوشش بوده مقامی می‌خواند در ماه هسان لالایی. این لالایی‌ها براساس واقعیت است «حرف ۹۰ سال پیش است. بهمن هم مثل من لالایی را در سینه‌اش ثبت کرده و آن بوده که این مقام را ایجاد کرده. تعداد اندکی از اینها را ضبط کردم که خیلی کم است و سی سال قبل اینها را با دوندگی ضبط کردم.» لالایی‌هایی داستان‌گونه که حالا تعدادشان به ۱۱ لالایی رسیده و در آلبومی ضبط شده است. هر چند پروین می‌گوید به اندازه تمام مادران دنیا لالایی وجود دارد. هر مادر بسته به حال و هوایش برای کودکش می‌خواند. از دلگتی، از غم‌ها و شادی‌هایش. از روشنی روز و تیرگی شب‌ها. لالایی کارکرد دیگرش موسیقی سوگ است. موسیقی روایی ایل. در قشقایی این ابعاد خیلی جدی است. بهمنی می‌گوید لالایی‌هایی داریم که مثلا یک خواننده خوب خوش‌صدا آن را خوانده است. آن قدر خوب بوده که تکرار شده و بعد مردها هم آن را خوانده‌اند یا لالایی که براساس یک اتفاق تاریخی است. ایل‌خانی پسرش کشته می‌شده و برای پسرش لالایی می‌خواندند یا لالایی‌هایی که در عروسی‌ها خوانده می‌شده «در عروسی لالایی خوانده می‌شود. چون همان‌طور که گفتم خیلی از لالایی‌ها کارکرد مقامی پیدا کردند و از این جهت لالایی همه جا مهم است و عصاره فرهنگی هر قوم و ملت است.» بهمنی می‌گوید لالایی فقط برای بچه‌ها نیست و همه تلاشش هم همین است؛ همین که بزرگ‌ها بدانند باید لالایی بخوانند و بشنوند. چون تمام جامه‌های فرهنگی است. برای همین هم سال‌ها تلاش کرد تا انجمن موسیقی نواحی را راه‌اندازی کند تا نوازندگان و خوانندگان در همه نقاط کشورش عضو باشند. اما از سال ۸۱ تا حالا کاری از پیش نرفته و هنوز انجمن تأسیس نشده است. «دهه ۷۰ موسیقیدانان حوزه فارس و زاگرس و قشقایی و مناطق دیگر نیازمند حمایت بودند. در آن دوره پیگیری برای تشکیل پرونده موسیقیدانان این خطه را انجام دادم و توانستم برای ۱۸ نفر مستمری بگیرم. می‌خواستیم اینها راضی باشند تا موسیقی از دست نرود و این مشکل تمام موسیقیدانان محلی است.»

می‌گوید حالا در هر تانگسی که می‌نشینم فقط صدای خوانندگان لس آنجلسی را می‌شنوم و موسیقی اصیل از دست رفته است. گوش و سلیقه موسیقیایی را در این سال‌ها تغییر داده‌اند و این ظلمی است به جامعه هنری «شکل‌گیری گروه‌هایی مثل رستاک خوب است و همچنین حضور خوانندگان زن که تعدادشان زیاد شده است، به شرط آن که تلاش کنند درست آموزش ببینند و درست بخوانند.» لالایی همونایی زنانه است. نوابی که آن قدر محکم بوده که بماند و مقام‌هایی هم به ناشان ثبت شود و همین هم شکل‌گیری پژوهش‌های مردم‌شناسی در این حوزه را آلود می‌بخشد، چون هیچ آهنگسازی برای مادر لالایی درست نمی‌کند و پادش می‌آید روزی را که از ۳۴ استاد موسیقی نواحی کشور تجلیل کردند و ۳ زن هم در میان آنها بودند. یک زن مازندرانی، یک زنی خراسانی و یک زن قشقایی «صدای خانم غزال بوسقی که از خراسان آمده بودند، بسیار شنیدنی بود؛ خراسانی از جمله موسیقی‌های محبوب من است.»

پروین خانم برای افسون، آزیتا، دومان و اشکان. فرزندانش هم لالایی خوانده و حالا می‌گوید می‌تواند تا شب چندین و چند لالایی بسازد. می‌تواند با حال هر روزش لالایی بخواند و برای بچه‌ها تا سه سالگی خوانده است. بعد هم دیگر آواز بوده و نوابی که همیشه خانه را گرم می‌کرده «برای اشکان لالایی می‌خواندم. هر جا قطع می‌کردم، خودش ادامه می‌داد؛ کیفی می‌کردم.» دختری‌ها هر دو موسیقی آموختند.

افسون، در کنار تاتار مدرن، تپور و دف آموخت و آزیتا نقاشی خواند و موسیقی را جدی گرفت. تار و سه‌تار آموخت و در گروهش همخوان بوده، اما بعدها دختری‌ها دو ساکن خارج از کشور شدند و آنچنان موسیقی را جدی نگرفتند و تنها دومان دست راست مادرش باقی ماند.

بهمنی زنان زیادی از ایل خودش را هم پرورش داده و برای هدفش از خیلی چیزها گذشته. «پیشنهادهای زندگی در خیلی کشورها بود اما هیچ‌کدام را نپذیرفتم. از خیلی از این چیزها گذشتم. تنها دارایی‌هایم را هزینه جشنواره‌ای می‌کردم که چند عاشق بیاند و انگیزه‌شان برای ادامه کار باقی بماند. باید عملگرا می‌شدم. جز این راهی نبود.» پروین بهمنی آرام است. با همان صدای آرامش‌هوز لالایی می‌خواند و در چشمانش حرکت ایل روان است. هنوز در دستانتش نوازش گله وجود دارد. می‌گوید من عاشق زندگی ایل‌ام. عاشق شب‌ها و روزهایش.

«همیشه خوانده بودم. برابم عادی بود. نه ترسی داشتم و نه نگرانی.» صحنه برایش یادی از روزهای فیروزآباد بود و خانه‌باغ پدری؛ یاد سرنانواز کنار خانه‌شان و جشن‌های همیشگی ایل که در غم و شادی می‌خواندند. تدریس هم برایش همین حال و هوا را داشت. یادگار روزهای درس دادن در آباده و برای همین هم تدریس آواز برایش آسان بود.

وقتی دختر عطا جنگوک شاگردش بود «چقدر دوست داشتم آلبومی را با آقای جنگوک کار کنم که نشد.» شاگردان فارس‌زبان بسیاری را هم تعلیم داد. همان افرادی که ترکی بلد نبودند اما با صدای پروین بهمنی شیفته موسیقی قشقایی شدند.

پروین خانم سال ۸۰ گروه موسیقی جاوا را تشکیل داد و سرپرست و خواننده‌اش شد.

گروهی که آوازهای مهجور و کم‌شنده در تاریخ قشقایی را دوباره بر سر کار آورد. در فستیوال‌های داخلی و خارجی شرکت کرد و بسیاری از موسیقیدانان مهجور قشقایی را به صحنه آورد. همان کسانی که در طی سالیان اخیر در گوشه‌ای با سازشان خلوت کرده بودند و ساز و صدایشان می‌رفت که به تاریخ بیبوندند. تحقیقاتش هم در این سال‌ها متوقف نشد.

تمام این سال‌ها تا قبل از بیماری در نوشتن چندین کتاب با دانشگاه آنتا‌تورک همکاری کرد که یکی از آنها منظومه‌های قشقایی بود و دیگری ویژه «لالایی مادران دنیا» که در کشور ترکیه بود که از ارزش‌روم شروع به ضبط شدن کردند تا ایالت‌های قزاقستان و لالایی شیرازی.

همه اینها و نشان‌ها و تحقیقات دیگرش باعث شد تا چند سال قبل نشان درجه دو هنری

«حماوم» را؛ زنان آوازخوانی که صدایشان در تاریخ کم می‌شد اگر پروین نبود؛ اگر پروین در سال‌های بعد کفش پولادین به پا نمی‌کرد و به دنبال عاشق‌ها و نوای گمشده‌شان در کل کشور نمی‌گشت تا نوای آنها را که سینه به سینه رسیده ثبت و ضبط کند. «آن سال‌ها که اینها آواز می‌خواندند، ضبط رادیوگرام می‌گذاشتیم که این امکانات در ایل وجود نداشت. بعدها من بچه بودم که پدرم دستگاه ضبط صوت ریلی خرید. اگر بزرگتر بودم الان مشکل نداشتیم که بخواهیم این همه تحقیق کنیم. صدای اینها را همان موقع ضبط می‌کردم.»

با حمایت سازمان عشایر راهی ایلات شد تا صدای نشنیده آنها را ضبط و برای آیندگان ثبت کند. پروین می‌گوید تحقیق درباره ایل بختیاری راحت است. آنها شهر دارند. می‌شود به شهر کرد و چند شهر اطرافش رفت و تحقیق کرد اما قشقایی نه. قشقایی‌ها بین جنوب اصفهان، کگیلوویه و بویراحمد، بوشهر، جنوب فارس و بخشی از خوزستان پراکنده‌اند و موسیقی‌شان کم به گوش مردم رسیده است. آنها هنوز شهر ندارند و حزن صدایشان از همین است.

همین به او می‌گفتند «آقا پروین». سال‌های جنگ بود و کود قسفات نایاب. آن قدر خوب در مزرعه‌اش کار کرد که دولت ۵۰ گونی کود قسفات به او جایزه داد و همین کارش باعث شد نیروی زن در آن منطقه به کار بیفتد. بعد از آن مشکلات زیاد شد و برای همین هم راهی تهران شد. سال‌ها صدایش در شیراز مانده بود. میان ایل. مثل زنان دیگری اندیشه حوز هندی تهران در جشنواره موسیقی آینه و آواز، نخستین و آخرین اجرای جشنواره‌ای را داشت. از معروف‌ترین آهنگ‌های عاشق‌های قشقایی، اپرای حماسی کوراولو، غریب و صنم، اصلی و کرم، کوچ عیوض و... است. چنگی‌ها، گروه دیگری از نوازندگان ایل قشقایی هستند که کرنا و سرننا می‌نوازند. این گروه اغلب در عروسی‌ها، ختنه‌سوران‌ها و جشن‌های دیگر حضور دارند. قابل ذکر است که ایل افراد کار دندانپزشکی یعنی کشیدن دندان و سلمانی ایل را برعهده دارند. از نوازندگان چنگی‌ها می‌توان اسدانی ساریخان، استاد خان‌گلدی، استاد فرامرز معروف به فیلی، استاد بالاخان، استاد شکر و سرنانز معلول استاد کل علی را نام برد. با کرنا و سرننا آهنگ‌های سحرآوازی، جنگ‌نامه، هلی رقص‌زنان را اجرا می‌کنند.

گروه دیگر ساربان‌ها و چوپان‌ها هستند که نی و نی‌لیک می‌نوازند و با سوز سازشان از دره‌دری‌ها و نابسامانی‌ها و عیوض و... و آخرین بازمانده عاشقی‌ها مرحوم عاشیق اسماعیل جعفری که معرف حضور علاقه‌مندان به موسیقی نواحی هستند و با همت آقای محمدرضا درویشی در تالار اندیشه حوزه هنری تهران در جشنواره موسیقی آینه و آواز، نخستین و آخرین اجرای جشنواره‌ای را داشت. از معروف‌ترین آهنگ‌های عاشق‌های قشقایی، اپرای حماسی کوراولو، غریب و صنم، اصلی و کرم، کوچ عیوض و... است. چنگی‌ها، گروه دیگری از نوازندگان ایل قشقایی هستند که کرنا و سرننا می‌نوازند. این گروه اغلب در عروسی‌ها، ختنه‌سوران‌ها و جشن‌های دیگر حضور دارند. قابل ذکر است که ایل افراد کار دندانپزشکی یعنی کشیدن دندان و سلمانی ایل را برعهده دارند. از نوازندگان چنگی‌ها می‌توان اسدانی ساریخان، استاد خان‌گلدی، استاد فرامرز معروف به فیلی، استاد بالاخان، استاد شکر و سرنانز معلول استاد کل علی را نام برد. با کرنا و سرننا آهنگ‌های سحرآوازی، جنگ‌نامه، هلی رقص‌زنان را اجرا می‌کنند.

گروه دیگر ساربان‌ها و چوپان‌ها هستند که نی و نی‌لیک می‌نوازند و با سوز سازشان از دره‌دری‌ها و نابسامانی‌ها و عیوض و... و آخرین بازمانده عاشقی‌ها مرحوم عاشیق اسماعیل جعفری که معرف حضور علاقه‌مندان به موسیقی نواحی هستند و با همت آقای محمدرضا درویشی در تالار اندیشه حوزه هنری تهران در جشنواره موسیقی آینه و آواز، نخستین و آخرین اجرای جشنواره‌ای را داشت. از معروف‌ترین آهنگ‌های عاشق‌های قشقایی، اپرای حماسی کوراولو، غریب و صنم، اصلی و کرم، کوچ عیوض و... است. چنگی‌ها، گروه دیگری از نوازندگان ایل قشقایی هستند که کرنا و سرننا می‌نوازند. این گروه اغلب در عروسی‌ها، ختنه‌سوران‌ها و جشن‌های دیگر حضور دارند. قابل ذکر است که ایل افراد کار دندانپزشکی یعنی کشیدن دندان و سلمانی ایل را برعهده دارند. از نوازندگان چنگی‌ها می‌توان اسدانی ساریخان، استاد خان‌گلدی، استاد فرامرز معروف به فیلی، استاد بالاخان، استاد شکر و سرنانز معلول استاد کل علی را نام برد. با کرنا و سرننا آهنگ‌های سحرآوازی، جنگ‌نامه، هلی رقص‌زنان را اجرا می‌کنند.

شریف که از شاگردهای تاج اصفهانی بود را شروع کرد. دستگاه شور و سه‌تار آموخت. بعد هم چندسالی شاگرد هنگامه اخوان بود. همان سال‌هایی که به خودش نپیچ زد تا موسیقی قشقایی را از شر فراموشی نجات دهد. لالایی‌هایش راه آوازهایش را نجات دهد؛ حزن صدای خوانندگان قشقایی راه صدای «هام‌پرویز»، «فتاب» و «حماوم» را؛ زنان آوازخوانی که صدایشان در تاریخ کم می‌شد اگر پروین نبود؛ اگر پروین در سال‌های بعد کفش پولادین به پا نمی‌کرد و به دنبال عاشق‌ها و نوای گمشده‌شان در کل کشور نمی‌گشت تا نوای آنها را که سینه به سینه رسیده ثبت و ضبط کند. «آن سال‌ها که اینها آواز می‌خواندند، ضبط رادیوگرام می‌گذاشتیم که این امکانات در ایل وجود نداشت. بعدها من بچه بودم که پدرم دستگاه ضبط صوت ریلی خرید. اگر بزرگتر بودم الان مشکل نداشتیم که بخواهیم این همه تحقیق کنیم. صدای اینها را همان موقع ضبط می‌کردم.»

با حمایت سازمان عشایر راهی ایلات شد تا صدای نشنیده آنها را ضبط و برای آیندگان ثبت کند. پروین می‌گوید تحقیق درباره ایل بختیاری راحت است. آنها شهر دارند. می‌شود به شهر کرد و چند شهر اطرافش رفت و تحقیق کرد اما قشقایی نه. قشقایی‌ها بین جنوب اصفهان، کگیلوویه و بویراحمد، بوشهر، جنوب فارس و بخشی از خوزستان پراکنده‌اند و موسیقی‌شان کم به گوش مردم رسیده است. آنها هنوز شهر ندارند و حزن صدایشان از همین است.

همین به او می‌گفتند «آقا پروین». سال‌های جنگ بود و کود قسفات نایاب. آن قدر خوب در مزرعه‌اش کار کرد که دولت ۵۰ گونی کود قسفات به او جایزه داد و همین کارش باعث شد نیروی زن در آن منطقه به کار بیفتد. بعد از آن مشکلات زیاد شد و برای همین هم راهی تهران شد. سال‌ها صدایش در شیراز مانده بود. میان ایل. مثل زنان دیگری اندیشه حوز هندی تهران در جشنواره موسیقی آینه و آواز، نخستین و آخرین اجرای جشنواره‌ای را داشت. از معروف‌ترین آهنگ‌های عاشق‌های قشقایی، اپرای حماسی کوراولو، غریب و صنم، اصلی و کرم، کوچ عیوض و... است. چنگی‌ها، گروه دیگری از نوازندگان ایل قشقایی هستند که کرنا و سرننا می‌نوازند. این گروه اغلب در عروسی‌ها، ختنه‌سوران‌ها و جشن‌های دیگر حضور دارند. قابل ذکر است که ایل افراد کار دندانپزشکی یعنی کشیدن دندان و سلمانی ایل را برعهده دارند. از نوازندگان چنگی‌ها می‌توان اسدانی ساریخان، استاد خان‌گلدی، استاد فرامرز معروف به فیلی، استاد بالاخان، استاد شکر و سرنانز معلول استاد کل علی را نام برد. با کرنا و سرننا آهنگ‌های سحرآوازی، جنگ‌نامه، هلی رقص‌زنان را اجرا می‌کنند.

گروه دیگر ساربان‌ها و چوپان‌ها هستند که نی و نی‌لیک می‌نوازند و با سوز سازشان از دره‌دری‌ها و نابسامانی‌ها و عیوض و... و آخرین بازمانده عاشقی‌ها مرحوم عاشیق اسماعیل جعفری که معرف حضور علاقه‌مندان به موسیقی نواحی هستند و با همت آقای محمدرضا درویشی در تالار اندیشه حوزه هنری تهران در جشنواره موسیقی آینه و آواز، نخستین و آخرین اجرای جشنواره‌ای را داشت. از معروف‌ترین آهنگ‌های عاشق‌های قشقایی، اپرای حماسی کوراولو، غریب و صنم، اصلی و کرم، کوچ عیوض و... است. چنگی‌ها، گروه دیگری از نوازندگان ایل قشقایی هستند که کرنا و سرننا می‌نوازند. این گروه اغلب در عروسی‌ها، ختنه‌سوران‌ها و جشن‌های دیگر حضور دارند. قابل ذکر است که ایل افراد کار دندانپزشکی یعنی کشیدن دندان و سلمانی ایل را برعهده دارند. از نوازندگان چنگی‌ها می‌توان اسدانی ساریخان، استاد خان‌گلدی، استاد فرامرز معروف به فیلی، استاد بالاخان، استاد شکر و سرنانز معلول استاد کل علی را نام برد. با کرنا و سرننا آهنگ‌های سحرآوازی، جنگ‌نامه، هلی رقص‌زنان را اجرا می‌کنند.

گروه دیگر ساربان‌ها و چوپان‌ها هستند که نی و نی‌لیک می‌نوازند و با سوز سازشان از دره‌دری‌ها و نابسامانی‌ها و عیوض و... و آخرین بازمانده عاشقی‌ها مرحوم عاشیق اسماعیل جعفری که معرف حضور علاقه‌مندان به موسیقی نواحی هستند و با همت آقای محمدرضا درویشی در تالار اندیشه حوزه هنری تهران در جشنواره موسیقی آینه و آواز، نخستین و آخرین اجرای جشنواره‌ای را داشت. از معروف‌ترین آهنگ‌های عاشق‌های قشقایی، اپرای حماسی کوراولو، غریب و صنم، اصلی و کرم، کوچ عیوض و... است. چنگی‌ها، گروه دیگری از نوازندگان ایل قشقایی هستند که کرنا و سرننا می‌نوازند. این گروه اغلب در عروسی‌ها، ختنه‌سوران‌ها و جشن‌های دیگر حضور دارند. قابل ذکر است که ایل افراد کار دندانپزشکی یعنی کشیدن دندان و سلمانی ایل را برعهده دارند. از نوازندگان چنگی‌ها می‌توان اسدانی ساریخان، استاد خان‌گلدی، استاد فرامرز معروف به فیلی، استاد بالاخان، استاد شکر و سرنانز معلول استاد کل علی را نام برد. با کرنا و سرننا آهنگ‌های سحرآوازی، جنگ‌نامه، هلی رقص‌زنان را اجرا می‌کنند.

شش سال در ایل زندگی کرد. با اغوش راهی تپه‌ها و آسمان. با دست‌هایی برای کار و حنجره‌ای برای آواز «زبان که باز کردم آواز هم خواندم. اصلا قشقایی‌ها بدون موسیقی نمی‌توانند زندگی کنند. قشقایی زندگی‌اش با موسیقی است. شیردوشی‌اش، حیوان را به چرا بردنش، نشست و برخاستش.» پروین خانم، آرام و با هیبت زنان ایل صحبت می‌کند.

سال‌های زندگی در تهران تأثیری در حال و هوایش نداشته است. دیوارهای خانه‌اش نشان ایل قشقایی است و بزرگترین تصویر دیوار، عکس دختری است در حال شیردوشی. با توری بر سر و تبتانی هفت‌رنگ. اگر عکس صدا داشته باشد آواز دخترک شنیده می‌شد که حیوان را با آوازش آرام می‌کند و نازش را می‌کشد، به رسم تمام زنان ایل. برای تمام کارها در ایل آواز وجود دارد. کارها مشکل است و زنان با نوابی که از دلشان بلند می‌شود، روز را به شب می‌رسانند. «همین اواخر وقتی قشقی را خواندم که ثابت می‌کرد حیوان وقتی موسیقی را می‌شنود شمشیر بیشتر می‌شود چون آرامش می‌گیرد.»

پروین، آواز را با لالایی‌های ارتقا: شناخت. با صدایی که هنوز در گوشش مانده و می‌گوید اگر الان لالایی خوان و آوازخوان است برای آن صدای سال‌های دور است و تلاش‌های پدرش. غلامرضا خان بهمنی که صدای خوش داشت و خانه‌هاش در روستای جای‌دشت فیروزآباد، مامن اهالی موسیقی بود. روستایی که بهترین موسیقیدانان قشقایی را داشت و پروین با سه خواهر و سه برادرش ساکن آن‌جا شدند تا درس بخوانند و دلشان برای تابستان‌ها و عید پر بکشد که می‌توانستند همراه بهمین بیگ‌لویا ساکن چادرهای عشایر شوند.

محمدحسین کیانی، منصور بهمینی، هادی نکبسی، فرامرز سلمانی نوازنده کرنا و سرننا، گنجعلی سلمانی‌زاده، همه و همه در جای‌دشت بودند و آن قدر برای غلامرضا خان موسیقی اهمیت داشت که برای یک نوازنده خوب کرنا در باغ یک خانه ساخت تا همیشه همین‌جا با ساز کنارشان باشد. دور هم جمع می‌شدند در شبان خنک و روزهای پر نور و می‌خواندند و می‌نواختند. پروین در کنارشان بزرگ شد. میان ساز و آواز. میان هلی (رقص زنان قشقایی) و هوی‌ناماک (رقص مردان). «آن سال‌ها خیلی برابمان میهمان می‌آمد از دور و نزدیک. از اهالی موسیقی هم خیلی میهمان داشتیم. زنان لباس‌های محلی زیبایشان را می‌پوشیدند و در میهمانی حاضر می‌شدند. یکبار میهمان زیادی داشتیم و از پدرم پرسیدم وسایل پذیرایی مهیاست؟ چرا از اینها پذیرایی نمی‌کنند؟ بابا گفت اینها برای شکم نیامدند. از ساز و آواز لذت می‌برند. من هم از پدرم تقلید می‌کردم.»

هنوز صدای سحرآوازی در تابستان‌های ایل در گوشش است. قطعه‌ای که با کرنا صبح‌های زود و قبل طلوع آفتاب نواخته می‌شد. کرناواز یک کیلومتر دورتر از چادرها می‌ایستاد و با کرناش سازه می‌کرد تا مرد و زن و بچه از خواب بلند شوند و روز شروع شود. پادش می‌آید اهالی ایل به شکارچیان اجازه نمی‌دادند پرند‌های اطراف ایل را شکار کنند. چون پرند‌ها حشرات را شکار می‌کردند: «بعضی وقت‌ها بوته‌های را می‌کاشتم که دانه بده و گنجشک‌ها بیان آنجا. هیچ‌وقت شهر را دوست نداشتم. هنوز شیفته زندگی ایلیاتی‌ام.»

دبیرستان را در دانشسرای مقدماتی عشایر تمام کرد و همراه با دختر محمد بهمین‌بیگی، بنیانگذار تعلیمات عشایری که پسرعموش بود، رخت معلمی پوشید. همان سال‌ها که در شیراز کلاس‌های مرتضی

نگاهی به موسیقی ایل قشقایی

قشقایی پر از رنگ است و موسیقی و نور و بازی سایه‌ها و روشن‌ها چون نقاشی‌هایی با زمینه دشت و آسمان و سایه ابرهایی که بر کوه و دشت با ایل راه می‌روند. گویی کوچ ایل خود جزئی از تابلویی است که در ادبیت جاری می‌شود و نقاش آن با قلم‌موسی جادویی به آن نقش و نگار و جان بخشیده است. این سطر‌ها، مقدمه مقاله‌ای است با عنوان «نگاهی به موسیقی ایل قشقایی» نوشته پروین بهمنی. او در ادامه این مقاله می‌نویسد: موسیقی ایل قشقایی برخلاف موسیقی شهری و کلاسیک، بر پایه ردیف و پنج‌خط حامل استوار نیست. موسیقی قشقایی انرژی و الهام خود را از طبیعت می‌گیرد و گاهی از سرنوشت خود قشقایی‌ها که به چند دسته تقسیم می‌شوند. یکی از آنها عاشق‌ها هستند، طایفه‌ای که حرفه‌شان نواختن و خواندن و افسانه‌سرایی است. ساز اولیه آنها قوپوز نام داشت. سازی شبیه به کمانچه و بعدها آنها به نواختن کمانچه و سه‌تار پرداختند.

عاشقی‌ها را می‌شناسیم به نام عاشیق محمدقلی که تار می‌نواخت. از دیگر عاشیق‌هایی که می‌توان نام برد، عاشیق حیدرقلی، محمدعلی، عاشیق حسینی، حمزه، صیاد،